

## ژرفساخت و تقدیر از دیدگاه چامسکی و نحو عربی

زین‌العابدین فرامرزی\*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبد کاووس، گلستان، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۳)

### چکیده

طرح مفهوم ژرفساخت در زبان‌شناسی گشتاری ریشه در مفهومی دارد که نخستین نحویان عرب از آن به عنوان تأویل یا تقدیر نام بردند و آن را به عنوان مکانیزمی برای توضیح ساختار جمله‌ها در زبان عربی استفاده کردند. هدف تحقیق حاضر، بررسی تطبیقی میان دو مفهوم «ژرفساخت» و «تقدیر» یا «تأویل» می‌باشد. شیوه انجام تحقیق، بررسی تحلیلی و آماری الگوهای است که میزان همسانی این دو مقوله را در زبان‌شناسی گشتاری و نحو عربی نشان می‌دهد. یافته‌های به دست آمده در این تحقیق عبارت است از: نحویان عرب با اتخاذ رویکردی عقلانی در بررسی زبان، از همان ابتدا یک سطح انتزاعی‌تر در زبان را مفروض داشتند و آن را «قاعده اصلی» نامیدند. از نظر آنان، نمود بالفعل عبارت‌های زبان غالباً شکل عدول یافته‌ای از قاعده اصلی است و برای توجیه نحوی باید حالت عدول یافته را به حالت اصلی برگرداند. عبارت‌های محذوف و تقدیم و تأخیرها و جایگزینی عبارت‌ها از مهم‌ترین این موارد هستند. با بررسی یافته‌های به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم ژرفساخت در نظریه گشتاری، همان حالت مقدر یا حالت تأویلی در زبان عربی است و در هر دو حالت، یک ساختار انتزاعی در زبان در نظر گرفته می‌شود که بیانگر تمام ویژگی‌های معنایی و آوایی است.

**کلیدواژه‌ها:** نوام چامسکی، ژرفساخت، زبان عربی، نحو، تقدیر، تأویل.

---

\* E-mail: faramarzi@gonbad.ac.ir

## ۱. مقدمه

جمله‌هایی که حاوی تمام مشخصه‌های معنایی جمله می‌باشند، همان ساختار زیرینی هستند که قواعد گشتاری روی آن اعمال می‌شوند. در نظر گرفتن تقدیر در نحو عربی به گونه‌ای بیانگر همان ساخت زیرین جملات است که تمام مشخصه‌های معنایی عبارت‌ها را دارد. پس از در نظر گرفتن چنین سطحی از جمله است که می‌توان گشتارهای اعمال‌شده بر جملات را حدس زد؛ به عنوان نمونه، نحویان عرب بر مبنای تعریف خاصی که از فرایند اسناد دارند، عبارت‌هایی را که نمی‌توانند در چارچوب روساختی خود توجیه کنند، با در نظر گرفتن سطح ژرف‌ساخت توجیه می‌کنند. ژرف‌ساخت، واحدها و نیز روابط دستوری زیربنایی را شامل می‌شود که بر پایه آن معنی جمله و روابط آن جمله با جمله‌های دیگر زبان مشخص می‌گردد. از این رو، روشن است که ژرف‌ساخت واقعی‌تری انتزاعی است و در ذهن سخنگویان جای دارد و نقش اصلی آن، یافتن معنی در صورت آوایی یا روساخت جمله است. از آنجا که درک سطحی انتزاعی به عنوان تقدیر برای زبان‌آموزان دشوار می‌باشد، تبیین زبان‌شناختی این مسئله می‌تواند راهگشای فهم بهتر زبان باشد.

تاکنون پژوهش کاملی که بیانگر تأثیر شیوه‌های به‌کار گرفته‌شده از سوی نحویان باشد، صورت نگرفته‌است. به نظر می‌رسد زبان‌شناسان صورت‌گرایی مانند چامسکی و دیگر پیروان نظریات وی، تحت تأثیر شیوه کار نحویان عرب‌زبان در وضع قواعد گشتاری و تولیدی بوده‌اند. این مقاله بر آن است که با بررسی تقدیر در زبان عربی، میزان مشابهت و همسانی آن را با مفهوم ژرف‌ساخت در نظریه نحو گشتاری و تولیدی نشان دهد تفکیک دو سطح زبان از یکدیگر با عنوان روساخت و ژرف‌ساخت پدیده‌ای نو به شمار نمی‌رود. از نخستین سده‌های پیدایش کتاب‌های دستور، نحویان عرب‌زبان مستقیم یا غیر مستقیم آن را در نظر داشته‌اند و در تقدیر گرفتن سطحی از زبان که حالتی انتزاعی دارد، بهترین گواه این مدعاست. در مقاله پیش رو، ابتدا به تبیین تئوری این دو مفهوم می‌پردازیم، سپس برای اثبات مدعای خویش، نمونه‌های عینی را از کتاب‌های نحوی نقل می‌کنیم.

## ۲. ژرف‌ساخت و روساخت

ژرف‌ساخت، واحدها و نیز روابط دستوری زیربنایی را شامل می‌شود که بر پایه آن، معنی جمله و روابط آن با جمله‌های دیگر زبان مشخص می‌گردد. از این رو، روشن است که ژرف‌ساخت واقعی‌تری انتزاعی است و در ذهن سخنگویان جای دارد و نقش اصلی آن، یافتن معنی در صورت آوایی یا روساخت جمله است؛ به بیان دیگر، ژرف‌ساخت هر جمله ساخت نحوی زیربنایی ویژه‌ای را ارائه می‌دهد که بر پایه آن، توضیح صریحی از معنی جمله به دست می‌آید: «ژرف‌ساخت سطح خلاصه‌شده‌ای از یک نظام ساختاری است که تمام عناصر مشخص‌کننده تعبیری و معنایی در آن نمایان می‌شود» (Yule, 1996: 102)؛ به عبارتی دیگر، «ترکیبی انتزاعی و فرضی است که معنی و ترکیب جمله‌ها پیش از آنکه به روساخت بدل شوند، بر آن مبتنی هستند» (الخولی، ۱۹۸۱ م: ۲۴)؛ به عنوان نمونه، عبارتی مانند «پرنده زیبا بر شاخه درختی نشست»، از حالت ژرف‌ساختی «پرنده زیبا بود + پرنده بر شاخه درخت نشست» تشکیل شده است. یا عبارت آیه شریفه ﴿وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ﴾ که حالت ژرف‌ساختی آن «وَأَنْتُمْ حِينَ إِذِ بَلَغَتِ الرُّوحُ الْحُلُقُومَ تَنْظُرُونَ» بوده است و «بَلَغَتِ الرُّوحُ الْحُلُقُومَ» حذف و تنوین جایگزین آن شد (ر.ک: ابن‌عقیل، ۱۹۶۴ م، ج ۱: ۱۷) که نحویان عرب به این تنوین، «تنوین عوض» از جمله می‌گویند. یا عبارت «نَحْنُ الْعَرَبَ» که حالت ژرف‌ساختی آن «نَحْنُ، نَخْصُ الْعَرَبَ» بوده (ر.ک: افغانی، ۱۳۷۴: ۵۴۷)، فعل «نَخْصُ» از آن در تقدیر است. همچنین، عبارت «أَتَى اللَّهَ بِنِيَانِهِمْ» که «أَتَى اللَّهَ بِنِيَانِهِمْ» بوده است و یا ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ﴾ که «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ أكل المَيْتَةِ» بوده است (ر.ک: ابن‌هشام، ۱۹۷۹ م: ۸۱۱-۸۱۲).

از دیدگاه چامسکی، «ژرف‌ساخت سطحی از جمله است که عناصر تشکیل‌دهنده آن از سطحی که دیده می‌شود و نظم آوایی عادی آن تفاوت دارد. ژرف‌ساخت بیانگر تحلیلی از سطح عمیق‌تر نظام جمله است» (Chomsky, 2007: 61)؛ به عنوان مثال، عناصر تشکیل‌دهنده عبارت ﴿رَبُّ اغْفِرْ لِي﴾ (الأعراف/ ۱۵۱) از عناصر تشکیل‌دهنده حالت ژرف‌ساختی آن، یعنی ﴿رَبِّي اغْفِرْ لِي﴾ کمتر است، چون در جمله اول، مضاف‌إلیه (= ی) حذف شده است و یا عبارت ﴿فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (الحج/ ۳۲) که عناصر

تشکیل‌دهنده آن از حالت ژرف‌ساختی آن (إِنَّهَا مِنْ أَفْعَالِ ذَوِي تَقْوَى الْقُلُوبِ) کمتر است، چون دو مضاف از آن حذف شده‌است (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م: ۸۱۵).

نقطه اشتراک مفهوم ژرف‌ساخت با حالت‌های اصلی در زبان این است که هر دو فراتر از ساختار بالفعل جمله‌ها، تفسیری کامل از مشخصه‌های معنایی ارائه می‌دهند؛ به عنوان نمونه، ژرف‌ساخت و حالت اصلی عبارت «أَكْرَمَ الْقَوْمَ لِأَسِيْمًا زَيْدٌ» از حالت روساخت آن فراتر و گسترده‌تر است، چون «زید» در این عبارت، خبر برای مبتدای مقدر است و ژرف‌ساخت آن، «أَكْرَمَ الْقَوْمَ لِأَسِيْمًا الَّذِي هُوَ زَيْدٌ» یا «لَا سِيْمًا هُوَ زَيْدٌ» بوده که در هر صورت، فراتر از ساختار بالفعل جمله است و مشخصه‌های معنایی آن را کاملاً مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که مثلاً واژه «ما» در این عبارت یا موصوله و به معنای «الَّذِي» است و یا نکره تامه و به معنی «شئی» است که در هر دو صورت، اسم مرفوعی که پس از آن می‌آید، خبر برای مبتدای محذوف می‌باشد. بر همین اساس، حالت ژرف‌ساختی، مشخصه‌های معنایی و تفسیری این جمله را مثلاً زمانی که اسم پس از «لِأَسِيْمًا» منصوب و یا مجرور، معرفه و یا نکره باشد نیز نشان می‌دهد (ر.ک؛ افغانی، ۱۳۷۴: ۵۲۱). برخی از پژوهشگران روش مشترک زبان‌شناسی گشتاری و نحو عربی را در این می‌دانند که «هر دو اغلب بر پایه‌های عقلانی استوار شده‌اند...» (الراجحی، ۱۹۷۹ م: ۱۴۳).

از نظر چامسکی، «بخش نحوی از یک سو شامل قواعدی است که ژرف‌ساخت را تولید می‌کند و از سوی دیگر، شامل گشتارهایی است که ژرف‌ساخت‌ها را در روساخت جمله منعکس می‌کند. ژرف‌ساخت جمله تابع بخش معنایی برای تفسیر دلالتی جمله‌هاست و روساخت جمله‌ها بخش آوایی را درج می‌کند» (Chomsky, 1965: 135). چامسکی ژرف‌ساخت را تفسیر معنایی جمله و روساخت را نمود آوایی جمله می‌داند. وی در کتاب جنبه‌های نظریه نحو بیان می‌نماید که «ژرف‌ساخت محتوای معنایی جمله را بیان می‌کند، در حالی که روساخت مشخص‌کننده شکل آوایی جمله است» (Ibid: 143). در واقع، ژرف‌ساخت در یک جمله تعبیر معنایی جمله را ممکن می‌سازد.

ابهام‌هایی که در درک معنای جمله ایجاد می‌شود با مطابقت آن‌ها با جملات معنی‌دار مشخص می‌گردد. البته باید در نظر داشت که ابهام در معنا با ابهام در دستور متفاوت است. اگر در دستور زبان چامسکی اساس کار این باشد که بدون در نظر گرفتن مؤلفه‌های معنایی تنها توصیف صوری از ساختار زبان ارائه گردد، آن وقت ما باید بپذیریم که عبارتی نظیر «رأيتك غداً» یک جمله صحیح است.

ژرف ساخت جمله‌هایی که حاوی تمام مشخصه‌های معنایی جمله می‌باشند، همان ساختار زیرینی هستند که قواعد گشتاری روی آن اعمال می‌شوند. در نظر گرفتن تقدیر در نحو عربی به گونه‌ای بیانگر همان ساختار زیرین جملات است که گویای تمام مشخصه‌های معنایی عبارت‌هاست. پس از در نظر گرفتن چنین سطحی از جمله است که می‌توان گشتارهای اعمال شده بر جملات را حدس زد؛ به عنوان نمونه، نحویان عرب بر مبنای تعریف خاصی که از فرایند اسناد دارند، عبارت‌هایی را که نمی‌توانند در چارچوب روساختی خود توجیه کنند، با در نظر گرفتن سطح ژرف ساخت توجیه می‌نمایند؛ مثلاً در تفسیر عبارت «أما أنتَ مُنطلقاً انطلقت» که می‌گویند در اصل «لأنَّ كنتَ مُنطلقاً انطلقت» بوده است و «ل» و «کان» از روی اختصار حذف شده است و ضمیر به صورت منفصل «أنت» آمده است و «ما» عوض از «کان» است و نون «أن» مصدریه در میم «ما» ادغام شد و به صورت «أما أنتَ مُنطلقاً» درآمده است (ر.ک: افغانی، ۱۳۷۴: ۵۲۹). عبارت «الناس مجزیون بأعمالهم إن خيراً فخير و إن شراً فشر» که با قواعد اسنادی نحویان عرب ناسازگار است و در توجیه آن می‌گویند که یکی از وجوه نصب «خيراً» این است که «کان» به همراه اسم خود حذف شده است (ر.ک: همان: ۵۲۹). تفسیر نحویان از جمله «إفعل هذا إما لا» که آن را به «إفعل هذا إن كنت لا تفعل غیره» تفسیر می‌کنند نیز از همین موارد است. همچنین، پس از اعمال گشتار حذف، جابجایی و جایگزینی، عبارت «یا زید» از «نادی زیدا» ساخته شده است. ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ (یوسف / ۲۹) و ﴿رَبُّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ﴾ (الأعراف / ۱۴۳) که حرف ندا از آن‌ها حذف شده است و یا به عبارتی گشتار حذف در آن صورت گرفته است که با برگشت به ژرف ساخت، روساخت آن فهمیده می‌شود:

«در واقع، روساخت از راه عملکردهای دقیق و خاص گشتارهای دستوری بر زنجیره‌های زیرین پدید می‌آید. بر این پایه، بخش نحوی را برای هر جمله، ژرف‌ساخت و آنگاه از راه گشتارهای دستوری، روساخت تولید می‌کند. روشن است که گشتارها چگونگی ارتباط ژرف‌ساخت و روساخت را نشان می‌دهد و آن‌ها را به هم مربوط می‌سازد» (Chomsky, 1965: 135).

ژرف‌ساخت جمله، توصیف ساختی صریحی از جملات را ارائه می‌دهد که روابط دستوری واقعی موجود در جمله را نشان می‌دهد؛ به عنوان مثال، وقتی در جواب «کیف الحال؟» می‌گوییم: «حسن» یا «بخیر»، ژرف‌ساخت جمله است که توصیف ساختی صریحی از آن را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که گشتار حذف در آن صورت گرفته‌است و این جمله در اصل، «حالی حسن» یا «أنا بخیر» بوده‌است که مبتدا یا همان مسند‌الیه جوازاً از آن حذف شده‌است و یا به عبارتی، این جمله از روابط دستوری مسند‌الیه و مسند تشکیل شده‌است. همچنین، جمله «نعم الزارع حلیم» از راه عملکرد گشتارهای دستوری بر «نعم الزارع هو حلیم» شکل گرفته‌است (ر.ک؛ حسن، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۵۰۷).

مجموعه قاعده‌های دستور زبان در سه بخش عمده، یعنی بخش‌های نحوی، آوایی و معنایی جای می‌گیرد. بخش نحوی از راه قاعده‌های نحوی، مجموعه بی‌شمار جمله‌های زیرین را تولید و توصیف می‌کند. هر یک از جمله‌های زیرین تمام اطلاعات لازم برای تعبیر و نیز تلفظ جمله‌های خاص را داراست (ر.ک؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۱: ۱۶۶)؛ مثلاً در عبارت «زیداً ضربته» جمله زیرین «ضربت زیداً ضربته» و در «زیداً مرتت به» جمله زیرین «جاوزت زیداً مرتت به» است که اطلاعات لازم برای تفسیر و تبیین روساخت را دارد (ر.ک؛ مطر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۹).

«در دستو زبان گشتاری، قاعده‌های نحوی جمله‌های زیرین را تولید و توصیف می‌کنند. سپس جمله‌های زیرین به نوبه خود از راه اعمال گشتارهای دستوری تغییرات مناسبی را می‌پذیرد تا صورت عادی جمله‌ها ظاهر شود... بر این پایه، در دستور زبان گشتاری، مفاهیم جمله‌های زیرین، گشتارهای دستوری و صورت عادی جمله، مفاهیم عمده‌ای محسوب می‌شوند. واژه‌های

فنی ژرف‌ساخت و روساخت به ترتیب برای جمله زیرین و صورت عادی جمله به کار می‌روند» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸: ۶۶).

گشتارها به عنوان یک مکانیزم میانی در میان ژرف‌ساخت و روساخت قرار می‌گیرد و جملات را از حالت ژرف‌ساختی به حالت روساختی تبدیل می‌کند. می‌توان دست کم چند گشتار عام و پرکاربرد را در زبان نام برد؛ مانند گشتار افزایش، جابجایی، جانشینی و حذف.

### ○ افزایش

«إِذَا قَامَتَا تَضَوَّعَ الْمَسْكُ مِنْهُمَا نَسِيمَ الصَّبَا جَاءَتْ بِرِيَا الْقَرْنَفَلِ  
- كَالَّذِي يَغْشَى عَلَيْهِ؛ أَيْ: كدوران عَيْنِ الَّذِي يَغْشَى» (ابن هشام، ۱۹۷۹م: ۸۰۳).  
- صَبْرٌ جَمِيلٌ؛ أَيْ: شَأْنِي صَبْرٌ جَمِيلٌ أَوْ صَبْرٌ جَمِيلٌ أَمْثَلُ مِنْ غَيْرِهِ» (همان: ۸۰۶).

### ○ جانشینی

- «أَمَا أَنْتَ مَنْطَلِقًا» که در اصل، «لَأَنْ كُنْتَ مَنْطَلِقًا» بوده است (ر.ک؛ افغانی، ۱۳۷۴: ۵۲۹).

- «إِفْعَلْ هَذَا إِمَّا لَا» که در اصل، «إِنْ كُنْتَ لَا تَفْعَلْ غَيْرَهُ» بوده است (ر.ک؛ همان: ۵۳۰).  
«صرف نظر از چگونگی روساخت، گوینده ممکن است بخش‌هایی از جمله اصلی ژرف‌ساخت را مقدم یا مؤخر کند... . تمام این گشتارهای جابجایی تغییری را در تعبیر معنایی جمله ایجاد نمی‌کند» (عمایره، ۱۹۸۴م: ۵۸).

البته باید توجه داشت که نظریه گشتاری چامسکی، یک دستور زبان معیاری نیست تا درصدد تجویز اعمال برخی از قواعد باشد. این تفاوت مهمی است که به هنگام مقایسه این دستور زبان با دستور زبان عربی باید مورد توجه قرار گیرد و نباید تصور کرد با بهره‌گیری از گشتارها، روساخت تولید می‌شود و سرانجام، قواعد واجی عمل می‌کند و جمله تلفظ می‌شود (ر.ک؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۲۲۱-۲۲۲).

### ○ تقدیر و تأویل

کاربرد اصطلاحاتی نظیر «تقدیر» و «تأویل» بیانگر این مسئله است که ساختار دستوری خاصی باید در ذهن گویشوران وجود داشته باشد که آن‌ها را قادر سازد تا صورت کاملی از همهٔ مشخصه‌های معنایی را برای خود بازسازی کنند. از این رو، نحویان عرب در توجیه ساختار جمله‌ها تحلیل خود را بر دو سطح از ساختارهای زبان متمرکز می‌سازند؛ به این معنا که همیشه یک حالت زیرساختی یا «مقدّر» را که بیانگر ویژگی معنایی است، مد نظر قرار می‌دادند. نحویان در فرض گشتار برخلاف نظر چامسکی، عناصر محذوف، جابه‌جا شده و یا زائد را با الفاظ و اصطلاحاتی روشن نامگذاری می‌کردند. آن‌ها برای این کار نقطهٔ آغاز خود را روساخت جمله‌ها فرض می‌نمودند. آنگاه عناصر محذوف را با مکانیزم تقدیر و یا تأویل برای توجیه ساختاری در حالت فرضی به جمله اضافه می‌کردند و با این کار، تضاد ساختاری و یا تضاد با قاعدهٔ اصلی را از میان می‌بردند؛ مثلاً جملهٔ «ذهبتُ الشَّامَ» را به «ذهبتُ إلى الشَّامِ» تأویل می‌کنند و «أَلَيْتُ حَبَّ الْعِرَاقِ الدَّهْرَ أَطْعَمَهُ» را به «أَلَيْتُ عَلَيَّ حَبَّ الْعِرَاقِ...» توجیه می‌کنند و یا بیت «لَدُنْ بَهْزِ الْكُفِّ يَعْسَلُ مَتْنَهُ \* فِيهِ كَمَا عَسَلَ الطَّرِيقُ الثَّلَبُ» را به «...کما عسل فی الطریق الثلب» توجیه ساختاری می‌کنند (ر.ک؛ مطر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۷).

برای گشتار جابجایی نیز از اصلاح وضعیت اصلی یا حالت اصلی نام می‌برند. برای برخی از مقوله‌های نحوی یک حالت و وضعیت اصلی در نظر می‌گیرند و عدول از این حالت را خروج از حالت اصل می‌دانند که غالباً این خروج‌ها به سبب اغراض معنایی صورت می‌گیرد. تصور یک حالت انتزاعی که بیانگر اصلی‌ترین نظم ساختاری جملات در ذهن گویشوران است، در میان نحویان نام‌های مختلفی داشته‌است. در زبان عربی، از این حالت به «الأصل»، «أصل القاعدة» و یا «القاعدة الأصلية» تعبیر می‌شود. گسترهٔ مفهوم «اصل» در گفتمان نحویان عرب شامل سطوح مختلفی از قبیل «حروف»، «کلمات» و «جمله‌ها» می‌باشد. اصالت از جنبه‌های مختلفی برای موارد یادشده در نظر گرفته شده‌است؛ به عنوان نمونه، اصل از حیث اعرابی که یک سازه باید در اصل معرب



باشد یا مبنی. یا اصل در جمله‌ها اعراب داشتن است یا در اسم‌ها. اصل در اشتقاق از اسم است یا فعل؟ همه این موارد نشان می‌دهد که کاربرد عبارت اصل بسیار گسترده است. موضوع تطبیق ما در این بحث، حالت اصل در جمله‌هاست؛ یعنی همان سطحی که نحویان برای توجیه ساختار زبان عربی ناچار آن را در حالت تقدیری در نظر می‌گرفتند تا ناظر بر همه اطلاعات معنایی جمله باشد و از دیگر سو، برخی از تناقض‌های دستوری زبان عربی را برطرف نماید.

جمله در زبان عربی از دو رکن مسند و مسندلیه تشکیل می‌شود. در جمله‌های اسمیه، مبتدا مسندلیه و خبر مسند است و در جمله‌های فعلیه، فاعل مسندلیه و فعل مسند آن در نظر گرفته می‌شود. حالت اصل یا «ژرف‌ساختی» جمله این است که به هیچ نحو از این دو رکن خالی نباشد. توجیه و تفسیر سطح معنایی جملات بدون حضور این دو رکن هرگز ممکن نیست. همچنین، باید گفت:

«۱- اصل در جمله، ذکر عناصر آن است. اگر از این اصل عدول شود و بخشی از عناصر حذف شود، باید محذوف از دور رکن جمله (مسند یا مسندلیه) در تقدیر گرفته شود. ۲- اصل در جمله، پیوستگی عناصر به هم است، اما گاه گسست میان عناصر پیش می‌آید. ۳- اصل در جمله‌ها، مراعات رتبه عناصر جمله است، ولی گاهی تقدیم و تأخیر در عناصر جمله پیش می‌آید. ۴- اصل در جمله، اظهار ارکان جمله است و اگر در جمله یکی از دو رکن مسند و مسندلیه محذوف شد، باید آن را تفسیر نمود... اصل در جمله، افاده معناست. اگر افاده معنای مشخصی نکرد، آنگاه جمله شکل نخواهد گرفت» (حسان، ۲۰۰۰ م: ۱۲۱).

اهمیت پرداختن به ژرف‌ساخت یا همان حالت تقدیری در نزد نحویان بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که روساخت به تنهایی نمی‌تواند موجبات توجیه روابط نحوی موجود میان جمله‌ها یا عام‌ترین اصول نحوی را فراهم سازد (ر.ک؛ جولیا، ۱۳۷۲: ۲۸۱). بسیاری از زبان‌شناسان گشتاری اظهار می‌دارند که ویژگی‌های اصلی معنی جمله در ژرف‌ساخت نموده می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۸۲). از این رو، می‌توان ادعا نمود که بسیاری از جملات هرچند از نظر روساخت با هم متفاوت هستند، ولی در ژرف‌ساخت با هم برابرند.

با اِعمال ژرف‌ساخت‌ها بر روساخت‌ها تنوع روساختی ایجاد نمی‌شود (گشتارها جمله‌ای را به جمله‌ی دیگر تبدیل نمی‌کند، بلکه ساختی را به ساخت دیگر مبدل می‌سازند) (ر.ک؛ همان: ۲۸۳). اما اِعمال قاعده‌های گشتاری، شامل حذف، جابجایی و افزایش، همگی از نظر چامسکی اختیاری هستند و هر یک در جایگاهی که دارند، معنای خاصی را افاده می‌کنند.

نحویان عرب برای توجیه ساختار معنایی جملات و نیز توجیه ساختار جملات زبان عربی، روساخت جمله را ناگزیر به ساختاری انتزاعی‌تر پیوند داده‌اند که در آن ساختار تمام مشخصه‌های معنایی نمود پیدا کرده‌است. سازوکار تأویل در نحو، جمله‌ی روساختی یا بالفعل زبان را به شکل اصلی بازمی‌گرداند. برای این کار، تمام گشتارهای اعمال‌شده به حالت اصلی خویش در تقدیر متصور می‌شود؛ به عنوان مثال، قاعده‌ی اصلی برای ادات شرط این است که بر سرِ فعل‌ها می‌آیند. اگر حالت‌هایی در زبان وجود داشته باشند که حرف شرط در آن بر سرِ اسم بیاید، فعل محذوف در سطح ژرف‌ساخت درج می‌شود. نحویان عرب فرض را بر این نهاده‌اند که جمله در حالت روساختی فعلی نیست، بلکه در تقدیر باید یک فعل بعد از «إِنْ» شرطیه اضافه شود. جمله‌های تقدیری مظهری از یک ساختار عمیق‌تر در زبان هستند که برای توجیه بخش‌های معنایی و نیز برای نشان دادن حالت اصیل به کار گرفته می‌شوند.

دانش مربوط به ژرف‌ساخت جمله‌ها حاکی از این است که سخنگویان زبان عربی مثلاً تشخیص می‌دهند که پس از ادوات شرط، ورود فعل لازم است. از این رو، اگرچه این ادوات روساخت جمله‌ای شرطی باشند، با تأویل یا تقدیر آن توجیه حالت روساختی ممکن می‌گردد؛ مثلاً عبارت «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلغَهُ مَأْمَنَهُ» که ژرف‌ساخت آن «ان استجارک أحد من المشرکین استجارک...» (ر.ک؛ الغلابینی، ۱۹۶۸م، ج ۲: ۲۴۲) است. همچنین، اگر قرینه‌ای وجود داشته باشد که بر جواب شرط دلالت کند، حذف آن واجب است. البته به این شرط که ماضی، لفظی یا مضارع مقرون به «لَمْ» باشد؛ مانند: «أنت فائز إن اجتهدت» که ژرف‌ساخت آن، «أنت فائز إن اجتهدت أنت فائز» است و یا عبارت «أنت خاسر إن لم تجتهد» که «أنت خاسر إن لم

تجتهد أنت خاسر» است (ر.ک؛ همان: ۱۹۹). گاهی در صورت وجود قرینه در شعر، شرط و جواب با هم حذف می‌شود و فقط ادات شرط باقی می‌ماند: «فإن المنية من يخشها \* فسوف تصادفه أينما» (= أينما يذهب تصادفه) (ر.ک؛ همان: ۲۰۱).

آنچه در نحو عربی نشان می‌دهد که این تمایز به‌خوبی در شیوه کار نحویان لحاظ شده، این است که نحویان سطحی در جمله را به صورت فرضی در ذهن خود در نظر می‌گرفتند که بیانگر تمام مشخصه‌های معنایی جملات است. از این رو، آنان در عین تجزیه و تحلیل روساخت، جملات همزمان با در نظر گرفتن حالت‌های تقدیری و اشاره به آن‌ها توصیف کاملی از اطلاعات درج شده در سطح زیرین جمله را در نظر می‌گرفتند. آنان می‌کوشیدند حالت‌هایی را که توجیه ساختاری آن مطابق با اطلاعات روساختی نبوده‌است، به حالت زیرساختی برگردانند؛ مثلاً عبارت «قطع الله يد و رجل من قالها» را به «قطع الله يد من قالها و رجل من قالها» ویا جمله «سقى الأرضين الغيث سهل و حزنها» را به «سقى الأرضين الغيث سهلهما و حزنها» تأویل می‌کنند (ر.ک؛ ابن عقیل، ۱۹۶۴م: ۷۹). همچنین، عبارت «لم أك بغيا» را به «لم أكن بغياً» و «کم ضربت» را به «کم طالب ضربت / کم طالباً ضربت» توجیه می‌کنند (ر.ک؛ افغانی، ۱۳۷۴: ۵۳۰). جواز حذف مفعول به در باب افعال قلوب و تأویل عبارت «و لقد نزلت، فلا تظنی غیره منی بمنزلة المحب المكرم» به «فلا تظنی غیره واقعاً» و جواز حذف هر دو مفعول به و تأویل عبارت «أین شرکائی الذین کنتم تزعمون؟» به «أین شرکائی الذین کنتم تزعمونهم شرکائی» و نیز تأویل «من یسمع یخَل» به عبارت «من یسمع یخل ما یسمعه حقاً» نیز از این نمونه است (ر.ک؛ الغلابینی، ۱۹۶۸، ج ۳: ۵).

از این رو، در جمله‌ها و عبارت‌هایی که نحویان از قدیم مورد تحلیل قرار داده‌اند، همیشه دو سطح از زبان را در نظر داشته‌اند. از یک منظر، عبارت‌ها در سطح ظاهری خود مورد تحلیل قرار می‌گرفتند. اگر عبارت‌ها با قواعدی که اصلی نامیده می‌شد، در تعارض یا تناقض نبود، جمله با همان فرم خاص خود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت. اما اگر ظاهر عبارت در چهارچوب قواعد پذیرفته قرار نمی‌گرفت، این دلیلی بود تا نحویان سطحی انتزاعی‌تر از جمله را در نظر بگیرند. این بدان معناست که نحویان

تصوری قریب بدانچه که چامسکی در مقولهٔ ژرف‌ساخت و روساخت مطرح کرد، در شیوهٔ کار خود مورد نظر قرار داده‌اند. از نظر آن‌ها، هرچند این مسئله را به تصریح بیان نکرده باشند، جمله‌های عادی زبان صورت تحول‌یافته از یک ساختار زیرین هستند که به مدد اعمال گشتارهایی نظیر حذف، جابه‌جایی و اضافه بر ژرف‌ساخت‌ها حاصل می‌شود. غالب حالت‌های ژرف‌ساختی در زبان عربی با ارائهٔ طرح کاملی از حالت‌های تقدیری نشان داده می‌شوند. از این رو، می‌توان گفت مکانیزم تقدیر و تأویل که با هدف بازسازی معنای جمله در زبان عربی صورت می‌گیرد، برابر با همان اصلی است که چامسکی آن را در قالب ژرف‌ساخت معرفی می‌نماید. اما اگر یک جمله چنان مبهم باشد که فهم معنای آن ممکن نشود، این مسئله بیانگر آن است که یک روساخت چند ژرف‌ساخت مختلف دارد؛ به عبارتی، بنا بر آنچه که چه اطلاعاتی را خواننده خود در سطح ژرف‌ساخت درج کند، معنا نیز تفاوت خواهد کرد. از این رو، اگر تقدیر در نظر گرفته‌شده حاوی اطلاعات خاصی باشد، می‌تواند معنا را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. بیت «فإنَّ المنيَّةَ من يخشها \* فسوف تصادفه أينما» و عبارت «بعد اللَّتْيَا وِ اللَّتْيَا...» که برخی از نحویان آن را به «بعد اللَّتْيَا كَلَّفَتْنَا مَا لَا نُطِيقُ، وَالَّتِي حَمَلْتَنَا مَا لَا نُطِيقُ، وَالَّتِي حَمَلْتَنَا مَا لَا نُقَدِّرُ عَلَيْهِ أَدْرَكْنَا مَا نَرِيدُ» و عبارت «فلا حسباً فخرت به لتييم و لا جدا إذا ازدحم الجدود» به تقدیر «فلا ذكرت حسباً» (حسن، ۱۹۷۶م، ج ۱: ۱۰۹)، از این دست می‌باشد (ر.ک؛ همان: ۳۹۲). دربارهٔ پیچیدگی‌های مربوط به شعر قدیم مسئله به همین شکل است. ممکن است شارحان در مواجهه با یک بیت، هر یک اطلاعات خاصی را در ژرف‌ساخت درج کنند.

### ۳. تأویل از نگاه نحویان

«تأویل» از ریشهٔ «أول» به معنای «بازگشتن» آمده‌است. نحویان در باب کمّ و کیف کاربرد تأویل در نحو چندان بحث نکرده‌اند. سیوطی در کتاب *الأقتراح* عبارتی را به نقل از ابوحیان توحیدی ذکر می‌کند که مبین معنای نحوی تأویل است: «التأویل إنما يسوغ إذا كانت الجادة على شيء ثم جاء شيء يخالف الجادة فيتأول» (ر.ک؛ السیوطی، ۲۰۰۶م: ۱۵۸).

از نظر وی، تأویل آنجا مجاز است که قواعد نحوی در جهتی باشد، آنگاه مواردی بیاید که مخالف این قواعد باشد. در آن صورت، تأویل کلام ممکن می‌گردد. در عبارت مذکور جاده همان قواعد متقن و پذیرفته شده است. چنانچه عبارت‌هایی خارج از این چارچوب بیاید، باید آن را تأویل نمود. تأویل، یعنی همان در نظر گرفتن ساختار تقدیری که ما عنوان عبارت ژرف‌ساختی بر آن نهاده‌ایم. پس عبارت تقدیری، یعنی برقرار نمودن مناسبات دستوری میان عناصر یک جمله در یک عبارت خوش‌ساخت را می‌گویند. از این رو، عبارت‌هایی که از جاده قواعد متقن زبان عربی عدول کرده‌اند، باید در جمله‌های مقدر توجیه شوند.

منشاء فرض تأویل در جمله‌ها را تعارض آشکار میان متن مکتوب و قواعد نحو عربی است، «تأویل مکانیزی بود که نحویان برای ایجاد هماهنگی میان قواعد و متونی که مخالف این قواعد است، آن را به کار گرفته‌اند» (ابوالمکارم، ۲۰۰۶ م: ۲۳۱). برای اینکه تعارض میان روساخت جمله‌ها با قواعد زبان عربی برطرف شود، ناگزیر باید مکانیزم تأویل در نظر گرفته شود. اگر نخواهیم از این شیوه استفاده کنیم، باید تنها دست به گزینش عبارت‌هایی بزنیم که توافق تام با قواعد پذیرفته شده دارند که عملاً چنین کاری با توجه به طبیعت زبان ممکن نیست.

عدم فرض ساختار تقدیری در نحو عربی باعث می‌شود تا نحوی‌ها در توجیه بسیاری از ساختارهای زبان عاجز بمانند و نتوانند تصویر روشنی از عبارت‌های خارج از قاعده ارائه دهند. از این رو، باید این موارد را خارج از قاعده یا «شاذ» نامید. اما نحویان با تصور یک ساختار انتزاعی که حامل تمام ویژگی‌های معنایی و زیرساختی است، توانستند جمله‌های مخالف قاعده را توجیه کنند. در این بخش، از ساختار انتزاعی تمام مشخصه‌های معنایی و عناصر محذوف یا جابه‌جا شده در روساخت به حالت اصلی خود برمی‌گردد، تا تصور روشنی از حالت اصل قاعده برای همگان آشکار شود؛ به عنوان نمونه، گشتارهای اعمال‌شده حذف، اضافه، تقدیم و تأخیر همگی به حالت اصلی خود برمی‌گردند.

نقطه اشتراک رویکرد چامسکی با نحویان عرب در این است که هر دو یک ساختار انتزاعی را فرض می‌کنند. نگاه کلی، به جمله در روش کار نحویان این است که

ترکیب‌های بالفعل در زبان عربی نمی‌تواند، مبین تمام جوانب معنایی جمله‌ها باشد. مفهوم روساخت یا همان ترکیب‌های معمول و بالفعل در زبان همان است که مواد اولیه پژوهش‌های نحوی را فراهم کرده‌است، اما در کنار این سطح از زبان مفهوم بالقوه و انتزاعی‌تری نیز مطرح شده‌است که می‌توان آن را تا حدود زیادی معادل ژرف‌ساخت در نظر گرفت.

رهیافت مشترک دیگر نحویان و چامسکی در اتخاذ رویکرد ذهن‌گرایانه به دستور زبان است. نحویان، به‌ویژه مکتب بصره با عبور از سطح روساخت جملات، سازوکاری ذهنی را برای توجیه روابط دستوری پیدا می‌کنند. اگر این رویکرد در تفسیر روابط دستوری جمله‌ها اتخاذ نمی‌شد، شاید توجیه بسیاری از موارد روساختی پیچیده می‌شد.

#### ۴. شرایط بازآفرینی حالت تقدیری

در بازسازی حالت تقدیری در زبان عربی، نحویان معتقدند حالت مقدر باید تا می‌تواند کمتر باشد. از این رو، اصل کم بودن الفاظ محذوف و بازسازی ژرف‌ساخت بر مبنای بازسازی حداقل لفظ بنا شده‌است؛ به عنوان مثال، در عبارت «أنت منی فرسخان» اگر تقدیر را «بعدک منی فرسخان» بگیریم، بهتر است از اینکه بگوییم: «أنت منی ذو مسافة فرسخین» (ابن‌هشام، ۱۹۷۹م: ۸۰۲).

اصول خاصی برای مفروض دانستن عناصر محذوف مد نظر ایشان بوده‌است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- عنصر محذوف باید در جایگاه اصلی خویش در جمله در تقدیر گرفته شود؛ زیرا مقدر گرفتن آن در غیر مکان اصلی خویش اقتضای تقدیری دیگر می‌کند که مربوط به باسازی ترکیب جمله است. پس هر چیزی باید در مکان اصلی خود در تقدیر گرفته شود تا مغایرت با اصل صورت نپذیرد، هم از جهت حذف و هم از جهت قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود؛ به عنوان مثال، مفسر در عبارت «زیداً رأیته» باید مقدم بر زید باشد، اگرچه بلاغی‌ها جایز می‌دانند که مفسر مؤخر در تقدیر گرفته شود تا مفید اختصاص باشد، ولی از نظر نحویان این طور نیست (ر.ک؛ همان: ۷۷۹).

۲- تا آنجا که ممکن است باید حالت مقدر را اندک گرفت؛ مثلاً در عبارت «تکلم بخیر والّا فاسکت» باید گفت تقدیر آن «تکلم بخیر والّا تتکلم بخیر فاسکت» است و یا در بیت:

«فطلقها، فلست لها بكفء والّا یعل مفرقک الحسام» باید تقدیر را «والّا تطلقها فیعل مفرقک الحسام» گرفت (ر.ک؛ الغلابینی، ۱۹۶۸م، ج ۲: ۱۹۹).

۳- باید تا حد ممکن عنصر محذوف از لفظ مذکور گرفته شود (ر.ک؛ همان: ۱۵۷)؛ به عنوان نمونه، در عبارت «من یسلم علیک فسلم علیه و من لا، فلا تعبا به» باید عبارت «یسلم علیک» را بعد از «لا» در تقدیر گرفت، نه عبارتی غیر از آن را. همچنین، در بیت «أكل امرئ تحسبین امرءاً \* و نار توقد باللیل نارا» باید واژه «كل» را قبل از «نار» در تقدیر گرفت و در «قطع الله ید و رجل من قالها» باید «من قالها» را بعد از «ید» در تقدیر گرفت (ر.ک؛ ابن عقیل، ۱۹۶۴م: ۷۸-۷۹).

## ۵. مهم‌ترین مقوله‌های تقدیری در زبان عربی

### ۱-۵. حذف

حذف از مهم‌ترین مقولاتی است که در روساخت زبان عربی حادث می‌شود. شاید گستره بسیار زیاد این مسئله به مطلوب بودن ایجاز در زبان عربی بازگردد. حذف، هر سه عنصر اسم، فعل و حرف را شامل می‌شود. در سازوکارهای توجیه نحوی، موارد محذوف در عبارت‌های تقدیری مفروض پنداشته می‌شود تا هم بر قواعد متقن و پذیرفته‌شده تأکید شود و هم ساحت معنا به طور کل در تمام عبارت‌ها دیده شود.

### ۲-۵. حذف اسم

«جاء ربك»: جاء أمر ربك - «فأتى الله بنیانهم»: فأتى أمر الله بنیانهم - «حرمت علیکم المیتة»: حرمت علیکم أكل المیتة - «رب اغفر لی»: ربی اغفر لی - «فلا خوف علیهم»: فلا خوف شیء علیهم - «إنها من تقوی القلوب»: إنها من أفعال ذوی تقوی القلوب - «أمنّا بالذی أنزل إلینا و أنزل إلیکم»: أمنّا بالذی أنزل إلینا والذی أنزل إلیکم - «عندهم قاصرات الطرف»: عندهم حور قاصرات الطرف - «ألنا له الحدید أن أعمل سابعات»: ألنا له

الحديد أن أعمل دروعاً سابغات - «فليضحكوا قليلاً و ليكوا كثيراً»: فليضحكوا ضحكاً قليلاً و ليكوا بكاءً كثيراً.

### ۳-۵. حذف فعل

«شارفت المدينة فلما أدخلها - «الناس مجزيون بأعمالهم إن خيراً فخير و إن شراً فشر»: إن كان خيراً فخير و إن كان شراً فشر» - «الأسد»: إحذر الأسد - «زيداً ضربته»: ضربت زيداً ضربته - «الغزال الغزال»: إرم الغزال - «فطلقها فليست لها بكفءٍ وإلا يعلو مفرقك الحسام»: وإلا تطلقها يعلو مفرقك الحسام - «جد تسد»: جد فإن تجد تسد - «نحن- العرب - نكرم الضيف»: نحن- نخصُّ العرب - نكرم الضيف - «خالداً رأيت»: رأيت خالداً رأيت.

### ۴-۵. حذف حرف

«تأمروني»: تأمروني - «يسوء الفاليات إذا فليني»: يسوء الفاليات إذا فليني - «ناراً تلظي»: ناراً تلظي - «مقول»: مقول - «مبيوع»: مبيوع - «اللهم»: يا الله - «ليتي»: ليتني. موارد محذوف می‌تواند متعدد باشد و به اعتقاد عده‌ای، محذوف را می‌توان به چند نوع تقسیم کرد:

- ۱- محذوفی که جمله تنها با مقدر انگاشتن عبارتی تمام می‌شود و به سبب علم مخاطب به آن حذف شده‌است؛ مثل این آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ (البقره/ ۲۱۹).
- ۲- محذوفی که نیازی به مقدر انگاشتن چیزی در آن نیست و جمله‌ها بدون عناصر مقدر کامل هستند و اگر عناصر محذوف را ظاهر کنیم و حالت مقدر را در نظر بگیریم، کلام ناپسند خواهد شد؛ مانند: ازيداً ضربت.
- ۳- محذوفی که اگر عناصر مقدر را ظاهر کنیم، جمله به طور کل از حالت پیش از تقدیر خارج می‌شود؛ مثل: يا عبد الله (محمد عید، ۱۹۸۹م: ۱۷۱-۱۷۲).

در بسیاری از موارد، تعریف حالت ژرف‌ساختی بر اساس قواعد مسلمی است که نحویان به آن دست پیدا کرده‌اند؛ به عنوان مثال، ترکیب جمله بر اساس فرایند اسناد



است. اسناد دو وجه مسند و مسندِ اَلیه دارد و با اینکه مقوله‌های نحوی مانند مبتدا یا فاعل و یا مفعول همگی از مقوله‌های اسمی هستند، اگر مقوله فعلی در حالت روساختی در جایگاه اسم بنشینند، باید آن را به تقدیر برد: «أريد أن أتعلّم = أريد التعلّم».

از این رو، در حالت ژرف‌ساختی جمله‌های زبان عربی تمام مقولات مربوط به موارد یادشده حالت اسمی دارند. از این رو، حروف مصدری و تأویل عبارت‌ها به حالت مصدری که خود یک مقوله اسمی است، نشان‌دهنده آن است که نحویان روساخت‌هایی را که با قواعد اصلی در تضاد است، تأویل می‌کنند.

در نظر گرفتن حالت‌های مقدر برای مقوله‌های اسمی که نمی‌تواند حرکت و اعرابی مناسب را بنا بر تعریف ارائه‌شده بر حرف پایانی آشکار کند، خود باعث می‌شود تا حالتی مقدر برای آن اسم فرض شود؛ به عنوان مثال، اسم‌های مقصور به دلایل آوایی نمی‌توانند حرکت دیگری را روی خود داشته باشند. فرض حالت تقدیری برای چنین کلماتی تنها برای اشاره به حالت اصلی است؛ مانند: «رأى موسى عيسى».

اشاره به گشتار جابه‌جایی در عبارت‌هایی نظیر «تقدیم ما حقّه التأخیر و تأخیر ما حقّه التقدیم» به روشنی پیداست. رعایت ترتیب عناصر در جمله، خود حالتی ژرف‌ساختی و اصیل برای نحویان بوده‌است که هر نوع عدول از آن نوعی گشتار محسوب می‌شد و مطابق با اصول ژرف‌ساختی زبان نیست و یا به تعبیر آن‌ها مطابق با صناعت نحوی نیست. «منظور از صناعت نحوی، اصول عام و قواعد خاص نحوی است که همه نحویان بر آن اتفاق نظر دارند» (حموده، ۱۹۹۸م: ۱۵۶).

### ۶ نتیجه‌گیری

تفکیک دو سطح روساخت و ژرف‌ساخت زبان از یکدیگر پدیده‌ای نو به شمار نمی‌رود، بلکه از نخستین مراحل پیدایش کتاب‌های دستور، نحویان عرب زبان مستقیم یا غیر مستقیم آن را مد نظر داشته‌اند. مبحث «ژرف‌ساخت» که از سوی چامسکی مطرح شد، با مسئله «اصل» یا «حالت‌های اصلی» در زبان که نحویان عرب‌زبان مطرح کرده‌اند، تقریباً همسان است، چون در هر دو مبحث، ساختار فراتر از حالت بالفعل جمله‌ها و عبارت‌ها مطرح می‌شود. مفهوم ژرف‌ساخت و تقدیر با یکدیگر همسانی دارند، بدین ترتیب که

نحویان عرب در بررسی زبان، یک سطح کامل‌تر را در زبان در نظر می‌گیرند و آن را «قاعده اصلی» می‌نامند که به گونه‌ای همان استعداد بالقوه زبان است و نمود بالفعل عبارت‌های زبان تقریباً شکل تغییر یافته‌ای از همان قاعده اصلی است. در نظر گرفتن تقدیر در نحو عربی بیانگر همان ساخت زیرین جملات می‌باشد که گویای تمام مشخصه‌های معنایی عبارت‌هاست و پس از در نظر گرفتن چنین سطحی از جمله است که می‌توان گشتارهای اعمال شده بر جملات را حدس زد.

نحویان و چامسکی رویکردی ذهن‌گرایانه به زبان دارند و نقطه اشتراک رویکرد چامسکی با نحویان عرب در این است که هر دو مفهوم بالقوه ژرف‌ساخت و مقدر را فرض می‌گیرند، چون در نظر آنان، ترکیب‌های بالفعل و روساخت نمی‌تواند مبین تمام جوانب معنایی جمله‌ها باشد.

آنچه چامسکی با عنوان روساخت و ژرف‌ساخت مطرح می‌کند، در نحو عربی از آن با عنوان حالت مقدر و حالت اصلی یاد می‌شود و غالب حالت‌های ژرف‌ساختی در زبان عربی با ارائه طرح کاملی از حالت‌های تقدیری نشان داده می‌شود. از این رو، می‌توان گفت مکانیزم تقدیر و تأویل برابر با همان اصلی است که چامسکی آن را در قالب ژرف‌ساخت معرفی می‌کند.

## ۷. منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله. (۱۹۶۴م). شرح ابن عقیل. شرح محمد محیی‌الدین عبدالحمید. ج ۱. طهران: ناصر خسرو.

ابن هشام، جمال‌الدین. (۱۹۷۹م). معنی اللیب عن کتب الأعریب. تحقیق مازن المبارک. بیروت: بی‌نا.

ابوالمکارم، علی. (۲۰۰۶م). اصول التفکیر النحوی. ط ۱. القاهرة: دار غریب للطباعة والنشر والتوزیع. افغانی، مدرس. (۱۳۷۴ق). جامع المقدمات. ج ۱. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

حسان، تمام. (۲۰۰۰م). الأصول دراسة إستمولوجية للفکر اللغوی عند العرب. القاهرة: عالم الکتب. حسن، عباس. (۱۹۷۵م). النحو الوافی. ج ۱. مصر: دارالمعارف.

- حمودة، طاهر سليمان. (۱۹۹۸ م.). *ظاهرة الحذف في الدرس اللغوي*. الإسكندرية: دار الجامعية.
- الخولي، محمد علي. (۱۹۹۱ م.). *قواعد تحويلية للغة العربية*. الرياض: دار المزيّنة.
- ديبرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- الراجحي، عبده. (۱۹۷۹ م.). *النحو العربي و الدرس الحديث*. بيروت: دار النهضة العربية.
- جوليا، اس. فالك. (۱۳۷۲). *زبان‌شناسی و زبان*. ترجمة خسرو غلامعلي زاده. ج ۲. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- السيوطي، جلال الدين. (۲۰۰۶ م.). *الإقتراح في علم أصول النحو*. تعليق محمد سليمان ياقوت. بی‌جا: دار المعرفة الجامعية.
- عمایره، خليل. (۱۹۸۴ م.). *في نحو اللغة و تراكيبيها*. جدّه: عالم المعرفة للنشر والتوزيع.
- عيد، محمد. (۱۹۸۹ م.). *أصول النحو العربي في نظر النحاة و رأي ابن مضاء في ضوء علم اللغة الحديث*. بی‌جا: عالم الكتب.
- الغلاييني، مصطفى. (۱۹۶۸ م.). *جامع الدروس العربية*. ج ۳. تهران: ناصر خسرو.
- مشكوة الدين، مهدي. (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). *سير زبان‌شناسی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مطر، عبدالمهدی. (۱۳۸۵ ق.). *دراسات في قواعد اللغة العربية*. ج ۱. النجف: مطبعة الآداب.
- Chomsky, Noam. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge: M.I.T Press.
- Yule, Gorge. (1996). *The Study of Language*. 2<sup>th</sup> edition. Cambridge: Cambridge University Press.